

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال هشتم، شماره ۲۱، پاییز ۱۴۰۱، ص ۵-۱۷

## تحلیل رأی وحدت رویه ۸۱۱

### با موضوع بازگرداندن قدرت خرید طرفین در صورت فسخ بیع

محمد مهدی کریمی نیا<sup>۱</sup>

حامد شیری<sup>۲</sup>

موسی کریمی نیا<sup>۳</sup>

#### چکیده

موضوع جبران خسارت در نظام تقنینی جمهوری اسلامی امروز به عنوان یکی از مهم ترین موضوعات در عرصه حقوقی مطرح شده است. به نظر می رسد عمده علت این امر را باید در کاهش ارزش پول ملی و سایر مشکلات اقتصادی جستجو کرد که تبعات آن در سایر حوزه ها مانند تقنین نیز وارد شده است. بر اساس مبانی فقهی و قانونی، کسی که محکوم به جبران خسارت باشد، باید مطابق قانون اقدام به تأمین خسارت های وارده به محکوم له نماید. در این میان برای محاسبه میزان خسارت و جبران آن در مراجع رسیدگی کننده اختلافات بسیاری وارد شده و قضات در مقام رسیدگی، مبانی مختلفی را برای صدور آراء مد نظر قرار می دادند. از همین رو دیوان عالی کشور برای رفع مشکلات ناشی از اختلاف در برداشت ها، اقدام به صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ کرد که بر اساس آن، ملاک در جبران خسارت، برگرداندن قدرت خریدی است که از محکوم له سلب شده بود و صرف استرداد مال یا پرداخت به شاخص تورم بانک مرکزی، نمی تواند به تمامی خساراتی را که بر محکوم له وارد شده است را جبران نماید. در این نوشتار با استفاده از منابع کتابخانه ای و مبانی فقهی که پشتوانه قانون گذاری می باشند و همچنین مواد مرتبط با این موضوع در قوانین موضوعه، به بررسی و نقد مبانی این رأی می پردازیم.

کلید واژه: کاهش ارزش پول، مسئولیت مدنی، جبران خسارت، تورم، تقویم مهریه، رأی وحدت رویه ۸۱۱

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم، استان قم، ایران، نویسنده مسؤول، kariminia@quran.ac.ir

۲. دانش آموخته حوزه و فارغ التحصیل سطح دو (کارشناسی) حقوق از مرکز تخصصی حقوق و قضای اسلامی، قم، استان قم، ایران،  
www.qomcity1370@gmail.com

۳. طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته فقه و اصول، حوزه علمیه قم، استان قم، ایران، پژوهشگر،  
Kariminiya69@gmail.com

## مقدمه

یکی از مهم ترین موضوعات در اندیشه حقوق، موضوع جبران خسارت می باشد. از دیرباز یکی از مهم ترین اهداف مجازات ها و دادرسی ها در مرحله حقوقی، جبران خسارت زیان دیده می باشد و حاکمیت به عنوان نهاد تقنین، در طول تاریخ توجه عمده ای به این موضوع داشته است. از جمله موضوعاتی که در این موضوع باید مورد توجه قانونگذار قرار بگیرد، توجه به موضوعات اقتصادی مانند تورم، کاهش ارزش پول ملی و کاهش قدرت خرید بزه دیده یا خواهان می باشد. به دیگر سخن، گاه صرف استرداد مبلغی که محکوم اخذ کرده است، نمی تواند به جبران خسارت های زیان دیده بینجامد. در هر صورت، امروزه هیچ زیانی نباید بدون جبران باقی بماند که این امر با قواعد فقه مانند لاضرر و قواعد مشابه در فقه تطابق دارد. اصل اولیه در جبران خسارت های ناشی از جرم این است که بزهکار به عنوان عامل ورود زیان مسئول جبران خسارت های وارده است و تا حد ممکن تلاش شود زیان دیده در وضعیت قبل از ورود خسارت قرار گیرد. در این نوشتار قصد داریم با استفاده از منابع کتابخانه ای و مکتوب به بررسی دیدگاه های وارد شده در خصوص جبران خسارت و به صورت اختصاصی مفاد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ که در خصوص جبران خسارت و مقدار و نحوه آن می باشد بپردازیم.

تبعیت نظام تقنین از فقه در نظام حکومتی جمهوری اسلامی ایران، بر هیچ محققى پوشیده نیست. از دیرباز مردم برای حل اختلافات خود به مراجع و علمی مراجعه می کردند. این اصل به عنوان یکی از اصول غیر قابل تغییر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وارد شده و مطابق اصل چهارم از این قانون تمامی قوانین در این نظام باید بر اساس مبانی فقهی شیعه تهیه و تنظیم شده باشند و این مفهوم بر تمامی اصول و قوانین برتری دارد. در موضوع این نوشتار نیز باید برای جبران خسارت محکوم به و مبانی محاسبه آن که در رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ بیان شده است، باید به مبانی نظری آن چه در فقه و چه در قوانین موضوعه توجه نمود. از همین رو برای درک بهتر از مبانی و مفهوم این رأی وحدت رویه لازم است ابتدا به مبانی آن در فقه و حقوق موضوعه بپردازیم.

## ۱. رأی وحدت رویه ۸۱۱

رأی شماره شماره ۸۱۱ - ۱۴۰۰/۴/۱ هیات عمومی دیوان عالی کشور نیز به قرار زیر است:

رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ دیوان عالی کشور

با عنایت به مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی، در موارد مستحق للغیر درآمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد، همانگونه که در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز بیان شده است، فروشنده باید از عهده غرامات وارده به خریدار از جمله کاهش ارزش ثمن، برآید. هرگاه ثمن وجه رایج کشور باشد، دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات قانونی مربوط به نحوه جبران خسارت از جمله صدر ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، عنداللزوم با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین می‌کند و موضوع از شمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است.

## ۲. مبانی فقهی رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱

منابع فقهی به عنوان یکی از مهم ترین منابع تقنینی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران مطرح است که رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ که موضوع این نوشتار می باشد، نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد. از دیرباز اندیشمندان و محققان در نظام حقوقی کشور ما، برای درک بهتر از مبانی فقهی از رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ که ماخوذ از اصل جبران خسارت در فقه می باشد، در ابتدا به بیان مبانی این امر در فقه می پردازیم.

### ۲-۱. قاعده لاضرر به عنوان مبانی فقهی رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱

یکی از قواعد مشهور فقهی که در اکثر ابواب فقه مورد استعمال واقع می شود، قاعده لاضرر است. اهمیت قاعده یاد شده به اندازه ای است که شماری از متفکران اسلامی، از آن به عنوان راز و رمز هماهنگی اسلام با پیشرفت ها و توسعه فرهنگ یاد کرده اند، از باب نمونه، شهید مطهری، می نویسد:

«یکی دیگر از جهاتی که به این دین، خاصیت تحرک و انطباق بخشیده و آن را زنده و جاوید نگه می دارد، این است که یک سلسله قواعد و قوانین در خود این دین وضع شده که کار آنها کنترل و تعدیل قوانین دیگر است. فقها این قواعد را از «قواعد حاکمه» می نامند، مانند: قاعده «لا حَرَجَ» و قاعده: «لا ضرر» که بر سرتاسر فقه حکومت می کنند. کار این سلسله قواعد کنترل و تعدیل قوانین دیگر است. در حقیقت، اسلام برای این قاعده ها نسبت به سایر قوانین و مقررات خود «حق و تو» قائل شده است.» (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۱۳۶).

قاعده لاضرر در فقه به عنوان یک قاعده مادر و اصلی محسوب می شود که می تواند منشأ در بسیاری از احکام باشد. مبنای صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ نیز یکی از همین احکام می باشد که در قسمت های بعد از همین نوشتار قصد داریم به بیان آن بپردازیم.

قاعده «لا ضرر و لا ضرار»؛ برگرفته از حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است که به عنوان مستند و مبنایی برای صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورد استفاده قرار گرفته است. در این حدیث شریفه از واژه ضرر و ضرار استفاده شده است. واژه ضرر در این حدیث شریف به معنی نقصانی است که در چیزی وارد می شود. (مصطفوی، ۱۴۱۷ ه ق، ص ۲۴۳).

یا در آثار دیگر، ضرر به معنای ضد نفع تعریف شده است، و این که در روایت آمده: «لا ضرر...»؛ یعنی انسان ضرری به برادرش وارد نمی کند تا موجب نقصان او در چیزی شود. (ابن اثیر جزری، بی تا، ج ۳، ص ۸۱).

واژه دیگری که در این حدیث شریف مورد استفاده قرار گرفته است، ضرار می باشد. این کلمه نیز دارای معانی مختلفی است. «ضرار» بر وزن «فعال» مصدر باب مفاعله است. باب مفاعله دلالت بر اعمال طرفینی می کند. پس «ضرار» که مصدر باب مفاعله است، مبین امکان ورود ضرر بر دو جانب و طرفین است، بر خلاف «ضرر» که همیشه از یک طرف علیه طرف دیگر وارد می شود. با توجه به قید طرفینی بودن، برای «ضرار» معانی مختلفی ارایه شده است:

۱. مجازات بر ضرری است که از جانب دیگری به انسان می رسد.

۲. ضرر رساندن متقابل دو نفر است به یکدیگر.

۳. ضرر در مواردی است که شخصی به دیگری ضرر می رساند تا خودش منتفع گردد.

۴. ضرار در موردی است که با ضرر رسانیدن به دیگری، نفعی عاید شخص نشود. (همان، ص ۸۲).

بنابراین دیدگاه، ضرر و ضرار دارای معنای واحد هستند. البته دیگر اندیشمندان نیز در این زمینه نظرات دیگری داشته و بر این عقیده می باشند که ضرر و ضرار دارای دو بار معنایی متفاوت می باشند. به عنوان مثال امام خمینی، (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۳) فرق بین ضرر و ضرار را چنین بیان کرده است:

غالب استعمالات ضرر و مشتقات آن مالی یا نفسی است، ولی کاربرد ضرار و مشتقاتش در تضييق، اهمال، حرج، سختی و دشواری، شایع و رایج است. پس ضرار به معنای اخیر غلبه دارد. در قرآن مجید هم هر جا کلمه ضرر استعمال شده به معنای ضرر مالی و جانی آمده است؛ ولی هر جا کلمه ضرار آمده به معنای تضييق و ایصال حرج است؛ مانند آیه شریفه ۲۲۳ از سوره بقره و آیه نازل در خصوص مسجد ضرار در سوره توبه آیه ۱۰۷.

در این آیه، ضرار معنای نفسی یا مالی نمی‌دهد؛ منافقان قصد نداشتند مالی را تلف کنند یا صدمه بدنی به کسی بزنند، بلکه فقط می‌خواستند عقاید مسلمانان را مشوش سازند و آنها را به تفرقه و نفاق روحی گرفتار کنند.

بالاخره بررسی موارد استعمال واژه‌های ضرر و ضرار در منابع اسلامی نشان می‌دهد که «ضرر» شامل کلیه خسارت‌ها و زیان‌های وارد بر دیگری است، ولی «ضرار» مربوط به مواردی است که شخص با استفاده از یک حق یا جواز شرعی به دیگری زیان وارد سازد که در اصطلاح امروزی از چنین مواردی به «سوء استفاده از حق» تعبیر می‌شود. (محقق داماد، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۵۰).

در خصوص دلایل اثبات این قاعده فقها و اصولیین برای اثبات لاضرر به قرآن، سنت، اجماع و عقل استناد کرده اند (عمید زنجانی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰)، که در این قسمت از نوشتار به بیان هر یک به صورت اجمالی خواهیم پرداخت.

#### الف. دلیل قرآنی قاعده لاضرر

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب هدایت بشر که تا آخرین روز حیات آن عهده دار هدایت بشر است، در موارد متعددی به موضوع ضرر اشاره کرده است، که کلمه ضرر و مشتقات آن به صورت صریح در آیات قرآن ذکر شده است.

در آیاتی با تصریح به واژه ضرر و مشتقاتش در موارد خاص، احکامی را ارائه کرده که از باب تعلیق حکم بر وصف، حاوی معنای عامی است و لاضرر را به صورت یک قاعده می‌تواند تثبیت کند. (محقق داماد، ۱۳۸۱، ص ۱۳۴).

#### ب. دلیل روایی قاعده لاضرر

علاوه بر آیات قرآن کریم، روایات مأثور از اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان عدل قرآن کریم در این زمینه راهگشا هستند و در خصوص حجیت قاعده لاضرر می توان به این روایات هم استناد کرد. در باره لاضرر روایات بسیار زیادی وارد شده که از فرط تعدد به صورت تواتر اجمالی (واعظ حسینی، ۱۴۱۷ ه ق، ج ۲، ص ۱۹۳) درآمده است. چون ذکر همه آنچه فقها و محدثان در باب قاعده لاضرر به صورت روایت نقل کرده اند، غیر ممکن است. (محقق داماد، پیشین، ص ۱۳۵-۱۳۶)

احادیثی که از طریق علمای امامیه در باره قاعده لاضرر رسیده است، به دو دسته تقسیم می شوند: یک دسته از آنها به طور مطابقی بر این قاعده دلالت دارند؛ و دسته دوم اخبار و روایاتی است که به طور ضمنی دلالت دارند. از دسته اول روایات زیر نقل می شوند:

مرحوم کلینی در اصول کافی از قول زرارہ چنین آورده است (کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۲۹۴) که امام باقر علیه السلام فرمودند: سمره بن جندب (طبری، ابن جریر، بی تا، ج ۲، ص ۵۰۶) در باغی درخت خرمایی داشت که در آستانه آن باغ منزل یکی از انصار قرار داشت. سمره بدون اجازه گرفتن از صاحب خانه به طرف نخل خود آمد و رفت می کرد و این مساله ناراحتی شخص انصاری را فراهم می آورد. روزی به او گفت تو بی خبر به منزل ما می آیی، بهتر است قبلا اجازه بگیری. سمره در پاسخ گفت: این راه من به طرف درختی که دارم می باشد و از تو نیز اجازه نمی گیرم!

شخص انصاری از سمره به پیغمبر صلی الله علیه و آله شکایت برد. پیغمبر صلی الله علیه و آله «به احضار سمره دستور فرمود و وقتی حاضر شد به او فرمود: این مرد از تو شکایت کرده و می گوید تو بر او و خانواده اش بدون اذن وارد می شوی در زمان ورود از او اجازه بگیر! سمره می گوید: آیا من در راه خود به سوی درختم از دیگری اجازه بگیرم؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید از آن درخت صرف نظر کن تا برای تو درختی در جایی دیگر باشد؛ ولی سمره همچنان از قبول آن سربازمی زند! پیغمبر صلی الله علیه و آله به او می فرماید: از این درخت صرف نظر کن و در عوض درختی در بهشت بگیر! سمره باز هم بر امتناع خود اصرار می ورزد. در این هنگام پیغمبر صلی الله علیه و آله «به او فرموده: «أَنْكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَلَا ضَرَّ وَلَا ضَرَّارٌ عَلَى مُؤْمِنٍ؛ همانا تو مرد ضرر زننده هستی و ضرر و ضرار در اسلام وجود ندارد»؛ و دستور می دهد آن درخت را در آورند و جلوی سمره

ببندازند و به او می گوید: این درخت را بگیر و برو و هر جا می خواهی آن را بنشان. (سبحانی، بی تا، ج ۲، ص ۷۶-۷۷)

احادیثی که به طور ضمنی بر این قاعده دلالت دارند، فراوانند که برای اختصار از آوردن آنها خودداری می شود. (محمدی، ابوالحسن، پیشین، ص ۱۷۲)

### ج. دلیل اجماع برای قاعده لاضرر

اجماع فقهای امامیه، بل فقهای اسلام بر حجیت این قاعده است و مستندشان نیز همین روایت است. البته این اجماع اصولی، اصطلاحی که اثبات کننده سنت باشد، محسوب نمی گردد، زیرا اجماع مذکور با توجه به این ادله مدرکی است و هیچ گونه ارزش فقهی و حقوقی ندارد. (بجنوردی، پیشین، ص ۶۰).

### د. دلیل عقلی قاعده لاضرر

بر نفی ضرر و ضرار علاوه بر مستندات شرعیه، دلایل عقلی محکمی نیز موجود است و در واقع می توان گفت که مدلول این قاعده جزو مستقلات عقلیه است و مهم ترین دلیل بر حجیت آن، مدرک و منبع چهارم فقه، یعنی عقل است. (محقق داماد، پیشین، ص ۱۳۴).

به هر روی در حجیت این قاعده در میان علمای اسلام اختلاف نظری وجود ندارد و مطابق این قاعده، هر کس از کاری سود ببرد، غرامت آن را هم باید بپردازد. مسئولیت ناشی از این قاعده، کاملاً اخلاقی است و بر خلاف آنچه تصور شده، مسئولیت اخلاقی نیاز به تقصیر ندارد.

### رای وحدت رویه ۸۱۱ مصداقی از قاعده لاضرر

یکی از مصادیق این قاعده نیز رای وحدت رویه مذکور می باشد که بر اساس آن، کسی که مالی را از دیگری به هر عنوان، مجرمانه یا غیرمجرمانه برده است، ملزم به جبران خسارت های وارده می باشد. در این میان، محاسبه خسارت برای جبران ضرر و زیان مدعی، باید به نحوی باشد که بتواند تمامی ضررهای وی را پوشش بدهد. از همین رو، ورود اقتصاد به این زمینه لازم و ضروری می باشد. در راستای تأمین ضررهای وارده به محکوم له، چندین راه برای محاسبه مقدار ضرر و در نتیجه محکومیت خواننده وجود دارد که بر اساس رای وحدت رویه موضوع این نوشتار، صرف استرداد وجه اخذ شده، یا محاسبه آن به نرخ شاخص تورم ارائه شده از سوی بانک

مرکزی، نمی تواند به تمامه ضرر و زیان خواهان را جبران کند و بر همین اساس با استناد به قواعدی مانند لاضرر به شرح فوق الذکر، باید قدرت خرید ملاک عمل و صدور رأی به محکومیت قرار گیرد و از همین رو، نیاز به نظر کارشناسی برای تعیین مقدار دقیق آن وجود دارد.

## ۲-۲. قاعده اتلاف به عنوان مبنای فقهی رأی وحدت رویه ۸۱۱

از دیگر قواعدی که برای جبران ضرر به اندازه قدرت خرید و مفاد رأی وحدت رویه موضوع این مقاله به عنوان مبنا بیان شده است، قاعده اتلاف می باشد. در خصوص ادله و مستندات این قاعده، همانند قسمت قبل این نوشتار به بیان مستنداتی که در فقه شیعه به عنوان حجت شرعی محسوب می شوند، می پردازیم که البته به دلیل اختصار تنها به قرآنی و روایی اشاره می شود.

### الف. دلیل قرآنی قاعده اتلاف

یکی از آیاتی که بدان بر قاعده اتلاف استدلال شده آیه ۱۹۴ از سوره مبارکه بقره می باشد که بر اساس مفاد این آیه خداوند متعال اجازه می دهد که هر کسی به شما تعدی کرد، شما هم همان گونه به او تعدی کنید.

چگونگی استدلال به این صورت است که تلف کردن اموال و منافع و حقوق دیگران بدون اجازه آنان، یکی از مصادیق تعدی است و بر اساس مدلول آیه، به همان مقدار جایز است از متجاوز گرفته شود و بهترین راه برای جبران ضرر و زیان مالی یک فرد، بازگرداندن همان قدرت خریدی است که در زمان اتلاف حق وی توسط دیگری صورت گرفته است و این همان مفاد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ می باشد.

تردید نیست که اتلاف مال دیگری بدون اذن صاحب آن، از مصادیق تجاوز و تعدی بر دیگری محسوب می شود. مستفاد از آیه شریفه فوق دو چیز است: اولاً اعلام جواز یا به تعبیر دیگر، جعل حق مؤاخذه و مطالبه برای طرفی که مورد تعدی و تجاوز گرفته است و ثانیاً این که مورد مطالبه می تواند مقابله به مثل باشد، که در این حکم قرآنی، «مثل بگیری» کنایه از آن است که اگر مثلی باشد، مثل و اگر قیمی باشد قیمت گرفته شود.

به بیان فوق، در این آیه، حکم واضحی وجود دارد مبنی بر این که هر کس مال دیگری را تلف کند، ضامن آن است که بهترین راه برای جبران ضرر و زیانی که به خواهان وارد شده است، بازگرداندن قدرت خرید وی در زمان اتلاف مال چنین شخصی می باشد. به دیگر سخن، یعنی آیه در مقام جعل حق و بیان حکم وضعی است که مفاد

رأی وحدت رویه فوق الذکر حاکی از آن است. البته از سوی بعضی از فقها، استدلال برای ضمان به آیه فوق مورد خدشه و مناقشه قرار گرفته است. (انصاری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۱۸)

### ب. دلیل روایی قاعده اتلاف

روایات وارده از اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان دومین دلیل در فقه شناخته شده اند و لذا در همین باب هم به بیان برخی از روایات وارده در این زمینه می پردازیم.

اگرچه عبارت «مَنْ أَتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ ضَامِنٌ» در هیچ روایتی نیامده است، با این حال مهم ترین دلیل حجیت آن، روایات است؛ زیرا روایات فراوانی در ابواب گوناگون فقه به این مضمون وارد شده است. روایاتی که در مورد قاعده اتلاف وارد شده، به لحاظ محتوا، به چند دسته تقسیم می شوند که تنها به نقل یک بسنده می شود.

روایت در مورد شخصی که با شهادت دروغ و دور از واقع موجب شود مال دیگری تباہ گردد، روایاتی مبنی بر ضمان بودن او وارد شده است. صاحب وسایل، عنوان باب را «ضامن بودن شاهد در صورتی که از شهادت خود برگردد» ذکر کرده و در آن، چهار روایت آورده که برخی از آنها از نظر سند و دلالت بی اشکالند. از جمله صحیحہ جمیل امام صادق (علیه السلام) در باره کسی که شهادت ناحق او سبب اتلاف مال دیگری شده فرمود:

«اگر مال، باقی باشد به صاحبش برگردانده می شود؛ در غیر این صورت، شاهد به اندازه ای که از مال دیگری تلف کرده ضامن است». (حر عاملی، بی تا، ج ۱۸، ص ۲۳۹).

دلالت روایت بر اصل قاعده - صرف نظر از قلمرو آن - تمام و سند آن نیز بی اشکال است و می تواند به عنوان یکی از مبانی استدلالی در رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورد استناد قرار گیرد و جبران خسارت به روش محاسبه قدرت خرید را ملاک عمل قرار داده است.

### ۳. مبانی قانونی رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱

ارتباط میان فقه و قوانین موضوعه در نظام حقوقی کشور ما بسیار زیاد می باشد و از همین رو در قسمت سابق به بیان مبانی فقهی رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ پرداخته شده است. در ادامه به برخی از مبانی قانونی در راستای صدور این رأی وحدت رویه می پردازیم.

#### ۳-۱. ماده یک قانون مسئولیت مدنی به عنوان مبانی قانونی رأی ۸۱۱

یکی از مبانی مهمی که برای صدور این رأی وحدت رویه مد نظر بوده است، ماده یک از قانون مسئولیت مدنی می باشد. بر اساس متن صریح این ماده، هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد.

از جمله مفاهیمی که از این ماده قانونی به صراحت قابل برداشت می باشد، مسئولیت برای جبران خسارت است و بر همین اساس، کسی که به هر نحو سبب ورود خسارت به دیگری شده باشد، ملزم به جبران آن می باشد.

در این میان، جای این سؤال برای صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ باقی می ماند که منظور از جبران خسارت در این ماده و مواد مشابه چیست؟ برای این مهم می توان به مبانی نظری ای مانند «اشتغال یقینی مستلزم برائت یقینی می باشد» استناد کرده و بر همین اساس، حکم به جبران توسط برگرداندن قدرت خرید زمان ورود خسارت صادر کرد.

بر این اساس که آنچه به صورت قطع و یقین برای محکوم، بار شده است، الزام وی به جبران خساراتی است که از اعمال وی بر دیگری وارد شده است. منظور از اشتغال یقینی، یقین به اشتغال ذمه محکوم به جبران خسارت می باشد.

از سوی دیگر زمانی می توان حکم به اجرای دستور قاضی در جهت جبران خسارت و برائت ذمه محکوم داد که یقین به جبران تمامی خسارت هایی داشته باشیم که از سوی چنین فردی بر دیگری وارد شده و رابطه سببیت در این زمینه وجود داشته است. از همین رو، جبران خسارت باید به کامل ترین نحو ممکن صورت پذیرد و نتیجه آن اعاده وضع محکوم له به حالت سابق می باشد. بهترین راه برای انجام این امر، محاسبه خسارت بر مبنای قدرت خرید محکوم می باشد و استرداد چنین قدرتی در نظام اقتصادی می تواند به تمامه خسارات وارده بر محکوم له را جبران کند. امری که رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ به صراحت به آن اشاره کرده است. (حاجی عزیزی، ۱۳۸۰)

یکی از مهم ترین مباحث قانون مدنی، موضوع اتلاف و غصب می باشد که بر اساس این باب، کسی که مال دیگری را از بین برده یا غصب کرده است، موظف به جبران خسارت به بزه دیده می باشد. قانونگذار در ماده ۳۱۱ قانون مدنی به صراحت بیان می کند:

«غاصب باید مال مغضوب را عینا به صاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد، باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر به علت دیگری رد عین ممکن نباشد، باید بدل آن را بدهد».

همچنین در ماده ۳۱۲ از قانون فوق الذکر می نویسد:

«هرگاه مال مغضوب بوده و مثل آن پیدا نشود، غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد، باید آخرین قیمت آن را بدهد».

بر اساس این دو ماده قانونگذار به صراحت ملاک رد جبران خسارت را استرداد عین یا مثل به حسب موضوع تلف شده عنوان می کند که می تواند به عنوان یکی از مهم ترین مبانی برای صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ باشد

به این بیان که زمانی که استرداد مثل یا قیمت حسب مورد اتفاق بیفتد، تمامی خسارات جبران شده و فرد می تواند به تمامی حقوق سابقه خود دست پیدا کند. در فرض قیمی بودن هم به صراحت قانون، قیمت زمان ادا ملاک عمل قرار می گیرد که صراحت رأی وحدت رویه موضوع این نوشتار است و بر همین اساس، ملاک قانون گذار در جبران خسارات، نه وجه اخذ شده، نه شاخص تورم بانک مرکزی، بلکه قدرت خریدی است که از بزه دیده اخذ شده است و بنابر قواعد عمومی که سابقا بیان شد، برای جبران خسارت، همان چیزی به وی مسترد شود که از او اخذ شده است که این امر جز با استرداد قدرت خرید موضوع رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ میسر نمی باشد. (حبیبی تبار، حسین، قاضی زاده، ارکیده، ۱۴۰۱)

نتیجه

از مجموع مباحث فوق، نتایج زیر به دست می آید.

تبعیت شرع از فقه، امری غیر قابل انکار می باشد و بر اساس نظام تقنین و اصل چهارم قانون اساسی، تمامی قوانین در نظام جمهوری اسلامی ایران، باید بر اساس قواعد مسلمة فقه شیعه باشند. یکی از موضوعاتی که امروزه در ساختار حقوقی قوه قضاییه به عرصه تصویب رسیده است، رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ می باشد که بر اساس

مفاد آن، در صورت حکم به جبران خسارت، ملاک محاسبه قدرت خرید محکوم له می باشد و صرف استرداد وجه برده شده یا شاخص تورم بانک مرکزی نمی تواند ملاک در محاسبه میزان خسارت باشد. این امر با استفاده از مبانی فقهی و قانونی در هیئت عمومی دیوان عالی کشور با حضور دادستان کل کشور و قضات رسیدگی کننده به تصویب رسیده است که از جمله مبانی آن در فقه، قواعدی مانند لا ضرر و اتلاف می باشند که این ثمره عملی این قواعد در ابواب مختلفی از قوانین موضوعه مانند ماده یک قانون مسئولیت مدنی به همراه قواعد عام با غصب و اتلاف در قانون مدنی به خوبی مشهود می باشد. از همین رو در نظام حقوقی و برای جبران ضرر و زیان ناشی از رفتار محکوم، قاضی صادر کننده حکم، باید قدرت خرید محکوم را ملاک صدور حکم قرار داده و اموری مانند مبلغ اخذ شده یا شاخص تورم بانک مرکزی نمی تواند به تمامه خساراتی که از عمل غیر وارد شده است را جبران نماید.

#### منابع

۱. ابن اثیر جزری، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، انتشارات دارالفکر للطباعه و النشر، بیروت، بی تا.
۲. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، مؤسسه الهادی، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۸.
۳. زمخشری، ابوالقاسم، الفائق فی غریب الحدیث، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۴. حاجی عزیزی، بیژن، روش های جبران خسارت در مسئولیت مدنی، پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، دوره نهم، شماره ۳۶، ۱۳۸۰.
۵. حبیبی تبار، حسین، قاضی زاده، ارکیده، مسئولیت مدنی ناشی از جبران کاهش ارزش پول در فقه امامیه و حقوق ایران، نشریه مطالعات علوم سیاسی، فقه و حقوق، دوره هشتم، شماره اول، ۱۴۰۱.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۷. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه، انتشارات سمت، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۸. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی)، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۹. مصطفوی، سید محمد کاظم، القواعد، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
۱۰. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، موسسه دار العلم، الطبعة الاولى قم، ۱۴۱۵ ه.ق.

۱۱. موسوی خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، تقریرات، مقرر محمد علی توحیدی تبریزی، مطبعه

سید الشهدا، قم، بی تا.

۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، انتشارات دارالفکر للطباعه و النشر، بیروت، ۱۴۱۷.